

در آموزه‌های دینی نمی‌توان صرفاً با عوامل بازدارنده بیرونی اثر گذاشت



زهرآ عباس پور پژوهشگر حوزه خانواده و مطالعات سیاستگذاری اجتماعی

فائده پورمیان و ندی خبرنگار گروه اندیشه

در شماره قبلی از روزنامه که (در تاریخ ۲۳ مرداد) منتشر شد پرونده‌ای با رویکرد جامعه‌شناسانه به بررسی لایحه حجاب و عفاف پرداخت. در آن پرونده با چند نفر از اساتید و دانشگاهیان گفت‌وگو کردیم؛ ابراهیم فیاض، بهاره آروین، لیلا فلاحتی و وحیده علی میرزایی هر کدام از این کارشناسان از زاویه نگاه خودشان به تأثیری که لایحه حجاب و عفاف بر شکاف‌ها و فضای اجتماعی می‌گذارد، اشاره کردند و سعی بر آن داشتند تا راه‌حل‌های جایگزین برای ایجاد بازآرندگی در خصوص مسأله بی‌حجابی تبیین کنند. در ادامه پرونده‌ای که تهیه شده، در این شماره با دو کارشناس دیگر زهرآ عباس پور و اعظم آهنگر در این خصوص گفت‌وگو کردیم که می‌خوانید.

با ایده کرباسچی در شهرداری مسأله حجاب حل نمی‌شود

تحلیل شما در رابطه با لایحه حجاب و عفاف از منظر جامعه‌شناسانه چیست؟

بنده می‌خواهم این لایحه را از منظر اینکه آیا دخالت حکومت در امر پوشش و مسأله حجاب درست است یا نه بررسی کنم. درخصوص این مدل مداخله دولت در امر پوشش ما تجربه‌ای در ابتدای انقلاب داشتیم و تغییر آن را هم در دوره خاتمی تجربه کردیم. در اول انقلاب حکومت در مسأله حجاب ورود مستقیم داشت. در سال ۶۲ در دوران نخست‌وزیری میرحسین موسوی، قانون اجباری بودن حجاب در انظار عمومی مطرح شد و آن زمان هم مسأله اصلی این بود که کانون خانواده حفظ شود و خانم‌ها از عشرت‌گری و بروز و ظهور اندام‌شان و استفاده از موقعیت زنانگی منع شوند. قانونگذار به دنبال آن بود تا این طریق توجه‌ها بیشتر متمرکز بر توانمندی و شخصیت زنان در اجتماع باشد. این تجربه قانونگذاری پس از انقلاب در دهه ۶۰ اصلاً تجربه بدی نبود. خیلی از سران کشورهای اسلامی که به کشور ما می‌آمدند، برای آراستگی پوشش بانوان در عرصه‌های عمومی و توان کنترل آن به دولت‌مردان ما تبریک می‌گفتند. البته در ابتدا، پذیرش این مسأله برای جامعه سخت بود اما کم‌کم مردم این موضوع را پذیرفتند. مدارس و آموزش ابتدایی هم این را گنجانده‌اند و خیلی بنیادین بر این مسأله کار کردند و کسانی که مخالف این مدل حکمرانی بودند هم از ایران رفته بودند. همان قضیه فرار مغزها که مدتی مطرح بود، معطوف به این فضا شده بود. این مصداقی از مداخله قانونی حکومت در امر حجاب بود.

تجربه دیگری داشتیم که در دوران آقای خاتمی تغییر رویه بود. خاتمی با شعار آزادی آمده بود و تغییر در فضای فرهنگی جامعه ایجاد شده بود. تغییرات پوشش دختران را من خودم در ابتدای دانشگاه تا پایان دوره دانشگاه دیدم. مثلاً در هفته اولی که ما وارد دانشگاه تهران شده بودیم، تابلیوی بزرگی در لابی دانشکده علوم اجتماعی به عنوان کلاه‌های لباسی، پوشش مناسب را با عکس نصب کرده بودند. خود کارمندان هم به‌شدت رعایت می‌کردند. سال ۷۶ در کل دانشکده علوم اجتماعی نهایتاً پنج نفر مانتویی بودند. ولی اواخر دوره آقای خاتمی در سال ۸۱ که من استخدام دانشگاه تهران شده بودم و کار می‌کردم، بسیاری از دختران مانتویی شده بودند و پوشش‌شان تغییر کرده بود. سیاست‌های حکومتی می‌تواند بر نحوه پوشش آدم‌ها تأثیر بگذارد و من آن سال‌ها این را در فضای دانشگاه دیده بودم. حالا ما در جامعه درخصوص حجاب با یک تشنج مواجه هستیم. دلیل این تشنج همه‌اش داخلی نیست و همه‌اش هم خارجی نیست. ما از ابتدای دوران ریاست‌جمهوری خاتمی یک سیری از آزادی در مسأله حجاب را طی کردیم، یک جاهایی جریان کند شده بود، مثلاً در زمان احمدی‌نژاد این سیر کند شده و دوباره در دوران روحانی روند آن تند شده بود. کلا سیاست‌های فرهنگی کشور ما این طور است. یک‌سری می‌بینیم که سیاست‌ها اقتضای است مانند دوران احمدی‌نژاد و رئیسی و یک سری مانند دوران خاتمی و روحانی انبساطی است. این انقباض و انبساط که رخ می‌دهد، نتیجه‌اش همین بحرانی است که با آن مواجهیم. حالا خود مردم تکلیف ندارند. الان در این وضعیت دولت می‌خواهد بگوید تکلیف این است، اما عرف دیگر پذیرش سابق را ندارد. مگر اینکه مانند زمان انقلاب حکومت به‌طور کامل عوض شود. با انقلاب فرهنگی درون‌زایی اتفاق می‌افتد. کار فرهنگی واقعاً زمان‌بر است. باید به این نکته توجه داشت که چیزی تا تبدیل به عادت، رسم و عرف شود یا کاری که بخواهد نهادینه شود، بین پنج تا هشت سال زمان می‌برد. خوب اگر بخواهیم کار فرهنگی کنیم و پنج تا هشت سال قرار است زمان ببرد، رئیس‌جمهور عوض می‌شود و نمی‌دانیم که اصلاً دولت بعدی هم همین سیاست‌ها را در پیش خواهد گرفت یا نه. از کجا معلوم که در اجرای این سیاست‌ها دولت جدید همراه و همسو باشد؟ مصداقی این موضوع را می‌توانیم در سیاست انبساطی فرهنگی در دولت خاتمی و تفاوتش با دهه اول انقلاب مشاهده کنیم.

ابتدای انقلاب بود که قانون حجاب وضع شد من کودک بودم اما به‌خاطر دارم که می‌گفتند زنان مخالف با حجاب همان زمان در تهران تجمع و اعتراض می‌کردند. ولی قانون اجباری شد، چون مطالبه مردمی را به همراه داشت. چرا حجاب اجباری شد؟ یکی از دلایل این بود که مطالبه مردمی در آن زمان این امر بود. خانواده شهدا و ایثارگران و مردم مذهبی و انقلابی از دولت مطالبه داشتند. البته جو مذهبی بود و فضا فضایی انقلابی‌تری بود. در آن زمان که حجاب اجباری شد خیلی‌ها از ایران رفتند و آنهایی که ماندند و مخالف بودند تحصن می‌کردند، اما نهایتاً حجاب از ادارات و مدارس شروع شده و پس از آن در سبتر جامعه اجباری شد. اوایل حدود حد اقلی را در نظر گرفته بودند ولی پس از آن معیار و مصداق پوشش ارائه دادند و تبدیل به قانون و اجباری شد. الان با این وضعیت قانونگذاری برای مسأله حجاب چقدر می‌تواند کار ساز باشد؟

تحلیل شما در رابطه با لایحه حجاب و عفاف از منظر جامعه‌شناسانه چیست؟

ابتدا می‌خواهم به بحث جریمه‌های اقتصادی و مالی که چند روز اخیر کمیسیون قضایی مجلس ارائه کرده و با تصمیم نمایندگان مجلس و با قید اصل ۸۵ شدن این لایحه، قرار است در چند روز آینده به تصویب برسد بپردازم. در وهله اول باید ببینیم مزایای این طرح در این مقوله مالی و اقتصادی با این جرم چه چیزی است. متأسفانه ابتدا باید به این نکته اشاره کنم که تأکید قانون‌گذار بر اصل ۸۵ شدن این لایحه موجب نوعی عجلانته برخورد کردن و تصویب و اجرای فوری قانون خواهد شد و این امر هم باعث می‌شود که این لایحه از آرای نخبگان بهره‌مند نشده و خلاهای خود را پر نکند و در صورت اجرا موجب بروز مشکلات جدیدتر شود. این لایحه سعی کرده به‌نوعی آسیب‌شناسی کند و نوعی مواجهه حاکمیت است با یک ناهنجاری اجتماعی پوششی و سعی کرده اشتباهات مسیر گذشته را در این لایحه قرار ندهد و باز هم سعی کرده بر این اساس از نیروی انتظامی یا گشت ارشاد کسب اجازه نکند. پس جانشینی به‌عنوان جرایم نقدی و مالی قرار داده. جرایم نقدی شاید برای این تعبیه شده باشد که پوسته و ظاهر شهر و کشور را در برابر مقله عدم پوشش و بی‌حجابی و اکسینه بکند و یا به‌نوعی سعی می‌کند حیا را تزریق کند، اما وقتی دقیق نگاه می‌کنید، با همین نگاه سلبی که جرایم در نظر دارند، شاید بتوانند در کوتاه‌مدت به نوعی برخی از اقلات جامعه را از بدحجابی و بی‌حجابی و اکسینه بکنند، اما نکته مهم اینجا است که اصولاً وقتی برخوردی با یک حکم شرعی در حوزه اجتماعی آن صورت می‌گیرد، باید از یک وجهه

خوبی. قانون می‌تواند خیلی سفت و سخت کار را پیش ببرد. اما آیا می‌تواند این را نهادینه کرده و در فرهنگ بگنجاند؟ نه خیلی نمی‌تواند حداقل تا هشت سال ابتدایی نمی‌تواند این کار را کند. البته درخصوص وضع قانون هم باید توجه داشته باشیم که اگر خیلی سفت و سخت باشد با مقابله مواجه خواهد شد. مسأله پوشش باید قانونی شود اما اگر این قانون بنیابین باشد قطعاً می‌تواند تأثیرگذار باشد. در کشورهای اروپایی قانون حدودی از پوشش را تعیین و مثلاً موردی مانند برهنگی را جریمه می‌کند. در اروپا هم جریمه‌ای برای برهنگی وجود دارد.

در لایحه حجاب و عفاف قانون سعی دارد تا با وضع جریمه‌های سنگین برای بی‌حجابی نوعی بازآرندگی ایجاد کند. به‌نظر شما این جریمه‌ها تا چه حدی می‌تواند مؤثر واقع شود؟

این کارها که کار فرهنگی نیست و اگر فقط جریمه مالی باشد، راه به جایی نمی‌برد. اما اگر در صورت تکرار جریمه دیگری باشد، شاید مؤثرتر واقع شود. اگر صرفاً جریمه مالی باشد، می‌شود همان قانون فروشی که کرباسچی در مورد شهر تهران و تراکم اجرا می‌کرد. اینکه پول داشته باشی می‌توانی بی‌حجاب باشی و جریمه‌اش را پرداخت کنی. هر چه پول‌دارتر باشی آزادتر خواهی بود. بچه فقیر اجازه بی‌حجاب شدن ندارد چون پول ندارد که جریمه بدهد! و این شکاف شکاف بسیار خطرناکی است. اما اگر برای جریمه سلسله‌مراتب وضع شود، اول مادی باشد بعد مثلاً حبس و بعد از آن تبعید یا محدودیت در کسب و کار و... باشد، شاید بتواند از بروز شکاف اجتماعی براساس طبقه اقتصادی جلوگیری کند. البته برای نهادینه شدن و تأثیرگذاری در کنار قانون باید خیلی کار فرهنگی انجام شود. الان ما بحرانی در میان دهه نودی‌هایمان مواجهیم. نودی‌های ما میان دو سر طیف در حال جذب هستند، یا به‌شدت مذهبی هستند یا به‌شدت مخالف با مذهبند و به‌سمت آزادی‌های غرب و لیبرالیسم پیش می‌روند. من نسل بعدی را نسل تقابل می‌بینم که خیلی بد است. برای کار فرهنگی و نهادینه کردن مسأله حجاب سیستم آموزشی و خانواده خیلی مهم است. تولیدات فضای مجازی، ماهواره و امثالهم جای خودش را دارد. ما مشکلی که داریم مسأله ضعف خانواده‌هاست. یعنی ما شاهد نوعی ضعف تربیتی فرهنگی میان خانواده‌ها هستیم و این یعنی نیازمندیم که در ابتدا خانواده‌ها را هم ارشاد و راهنمایی کنیم.

شما قائل به کار فرهنگی هستید، با توجه به اینکه ابتدایی‌ترین ابزار کار فرهنگی رسانه بوده و ما شاهد نوعی بی‌اعتمادی مخاطب به رسانه‌های داخلی هستیم، چطور می‌توانیم این فرهنگ را نهادینه کنیم؟

اتفاقاً چون بسیاری از مردم از رسانه‌های داخلی استفاده نمی‌کنند و برخی از رسانه‌های خارجی خیلی قوی عمل می‌کنند و ما به‌گرد پایشان هم نمی‌رسیم، درآمده شدیدی، اما اگر کار کوچکی هم در عرصه فرهنگ جلو ببریم، مثلاً بهتر خواهد بود. شاید برخی به این انتقاد داشته باشند اما من ایده‌ای دارم. شاید بهتر است دولت‌مردان بخشی از تأمین مالی شبکه‌های رسانه خارجی مورد توجه مردم ایران را در قبال بخش مطالب همسوزی سیاست‌هایشان انجام دهند. دنیا دنیای سرمایه‌داری است و محوریت سود است. از این حربه باید استفاده کرد. مانند عربستان که با تأمین بودجه اینترنت‌نشانی بخشی از منافع خود را تأمین می‌کرد و حالا با کناره‌گیری عربستان و تأمین این منابع توسط واشنگتن شاهد نوعی تغییر موضع و محتوای این شبکه هستیم. آن زمان که عربستان کناره‌گیری کرد بهترین فرصت بود که ایران بخشی از تأمین مالی را انجام دهد و به‌نفع خودش اخبار و محتوا را مدیریت کند. باید از این فرصت استفاده می‌کردیم. نگاه ما به رسانه داخلی این نیست که ضعف دارد، الان این ضعف نیست، اتفاقاً برنامه‌های خوبی تولید می‌شود، اما اعتماد مردم را از دست داده. در جوانان درصد خیلی کمی مخاطب صدواوسیماهای ایران هستند. با این وجود شاید بهتر باشد مسیری را ایجاد کنیم که آمار بیشتری از جوانان مان را در بر گیرد.

از لفظ انقلاب فرهنگی درون‌زا استفاده کردید، اساساً یکی از مولفه‌های انقلاب، مردمی بودن آن است، با توجه به شکاف اجتماعی موجود و دو قطبی شدن جامعه درخصوص

اجتماعی مدنظر گرفته شود، اما نباید وجهه فردی افراد مغفول بماند. یعنی اینکه اگر شما اقدامی برای اقناع افراد در جامعه نداشته باشید و از ترس هزینه و جرایم مالی به سمت پوشش حداقلی بروید، ما نمی‌توانیم ادعا کنیم این فرد را چهار نوعی حیا درونی کرده‌ایم؛ چون حیا یک بازدارنده درونی است و قطعاً با یک اقدام سلبی که اقناعی نیست، به وجود نمی‌آید. پس قانونگذار باید بداند که با این اقدام نمی‌تواند موجب حیاورزی در جامعه شود. علاوه‌بر آن جریمه نقدی وقتی به سمت اجرائی شدن پیش برود و حد حداکثری جریمه را تعیین کنیم، این باعث می‌شود که حتماً اقلات متوسط و پایین جامعه به رفتاری که حاکمیت مد نظر دارد، معطوف شود. اما طبقات مهم جامعه و طبقاتی که تأثیر بیشتری بر جامعه دارند، که ویژگی آنها رفاه اقتصادی بالاست، با پرداخت جریمه نوعی مصونیت پیدا می‌کنند. لذا ما می‌بینیم که طبقات بالای جامعه شاید براساس همین قانون باز هم بدپوشش باشند؛ چراکه می‌توانند جرایم را بپردازند، اما اثری که برای سایر طبقات جامعه خواهد داشت اینکه علاوه‌بر خشم و انزجار، فاصله حاکمیت و مردم را بیش از گذشته می‌کند. وقتی به سمت باورپذیری درونی نرویم و این جرایم نوعی بازدارنده بیرونی باشند، بازهم چون باوری صورت نگرفته، در درازمدت اگر به سمت اقناع عمومی نرویم، به سمت نوعی خشم حرکت خواهد کرد.

یکی از ایراداتی که به این لایحه وارد می‌شود، غالب شدن نوعی نگاه یکجانبه به مسأله حجاب است. از نظر شما این مورد تا چه حد صادق است؟

این نگاه یکجانبه وجود دارد. ما عملاً در حوزه سیاستگذاری مسأله حجاب، در بخش راه‌کار که دقیق می‌شویم، متوجه می‌شویم که قانونگذار به شبکه‌های سلبی توجه نکرده. چون ما معتقدیم شبکه‌ای از علت‌ها موجب شده که این اتفاق در حوزه پوشش رخ دهد، پس نگاه یکجانبه‌نگران‌های که در سیاستگذاری‌ها وجود دارد و نگاه تک‌عاملی به مسأله اجتماعی که متأثر از برداشتهای سلیقه‌ای است، منجر به این شده که ما یک نگاه جامع به حل مسأله نداشته باشیم. از ویژگی‌های نگاه جامع این است که عامل زمان را در حل مسأله اجتماعی می‌پذیرد؛ مسأله اجتماعی که در بستر زمان و در بستر علت‌های مختلفی شکل گرفته، قطعاً نمی‌توانیم در اقدام ضربتی و زمان کم، و بی‌توجه به سایر علل آن را حل کنیم. بخشی از نقدی که متوجه قانونگذار در حوزه حجاب و عفاف است همین نگاه یکجانبه‌گرایانه و نگاه تک‌عاملی است. برای مسأله بدحجابی در کشور عوامل متعددی را می‌توانیم دخیل بدانیم. قطعاً بخشی از این عوامل به دلیل به وجود نیابردن ساور به اصول دین است. این عدم باورپذیری به دلیل عدم توجه به تربیت و رشد انسان است، پس احکام دین برایشان توجهی نخواهد داشت. اما این علت تک‌علت نیست، حتی وضعیت اقتصادی و فراگیری فقر در جامعه‌ای که مدعی اسلام است هم بر این وضع حجاب تأثیر می‌گذارد. افراد بخشی از دین را انتخاب می‌کنند و بخشی را کاملاً کنار خواهند گذاشت. دیدن همه این عوامل می‌تواند دید دقیق‌تری به ما بدهد. اقدامات عجولانه‌ای که نگاه کاملاً به مسأله ندارد، در

مسأله پوشش، ما چطور می‌توانیم برای تغییر وضع موجود بسنج مردمی ایجاد کنیم؟ یا اصلاً در چنین شرایطی ما برای اقناع افکار عمومی چطور می‌توانیم کار فرهنگی انجام دهیم؟

ما به یک‌سری چریک فرهنگی مانند شریعتی و مطهری و امثالهم نیاز داریم که در دانشگاه‌ها و جاهایی که می‌توانند با مردم گفت‌وگو کنند، وارد شوند و به گفت‌وگو بپردازند. شاید چیزی مانند کار فرهنگی دختران انقلاب که دیوار اعتقادات برپا کرده بودند و با دختران بی‌حجاب بحث و گفت‌وگو کرده و آنها را اقناع می‌کردند که در چه مواردی اشتباه دارند.

فکر می‌کنید توده‌ای‌ها در زمان شاه چطور توانستند این همه عضو جذب کنند؟ یا مثلاً همین طرفداران «زن، زندگی، آزادی» چطور مردم را جذب کردند؟ یا نفوذ و کاروری خیلی از خانواده‌ها، محتوای فضای مجازی و ماهواره و از طریق تبلیغات، خوراک فرهنگی ایجاد کردند. آنقدر اعضا و طرفداران خود را اقناع کرده و آموزش دادند که حین بحث بسا آنها کم می‌آوریم. برای هر یک از آنها وقت گذاشتند. در جایی مانند دانشگاه بچه‌ها از طرق مختلف جذب شده بودند و بعد جمع شدند و همدیگر را شناختند. اکثر بازداشتی‌های دانشگاهی ورودی‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ بودند، یعنی ورودی‌های دو سال کرونایی. حالا چطور کسانی که کلاس آنلاین داشتند، همدیگر را ندیده بودند و ارتباط حضوری هم نداشتند، در دانشگاه همدیگر را پیدا کرده بودند؟ آنها از طریق بحث‌های اقناعی پشت‌پرده

با هم به نکته مشترک رسیدند. ما برای کار فرهنگی نیاز داریم تا بحث‌های اقناعی داشته باشیم، اما دیگر نمی‌توان حجاب را از منظر اسلامی و به‌عنوان احکام شرعی معرفی کرد، باید ذیل

درازدت نمی‌تواند مسأله اجتماعی را حل کند.

چطور می‌توان برای جلوگیری از بروز شورش‌هایی مانند پاییز سال گذشته هم برای مسأله حجاب چاره‌اندیشی داشت و هم مانع ایجاد جدیدی شد؟

من احساس می‌کنم اگر متولیان امر ما مسأله را خوب درک نکنند و ابعاد آن را دقیق بفهمند، می‌توانند اقدامات اثربخش داشته باشند. شاید اگر ما در این بحث نگاه دقیقی به علت‌های این ناآرامی‌ها داشته باشیم، می‌فهمیم بخش مهمی از آن فشار اقتصادی است. این فشارها در بزنگاه‌های حساس به‌صورت خشم بروز پیدا می‌کنند. متأسفانه حجاب هم به سمت یک ابزار رفته و نوعی نماد در مخالفت با حاکمیت شده. بخشی از این عدم رعایت حجاب، متأثر از عامل اقتصادی و اعتراض به عملکرد حکمرانان است. بخش دیگر آن تحت‌تأثیر رسانه‌هاست. ما در گفت‌وگای زندگی می‌کنیم که برخلاف گفت‌وگای جهانی مدعی ارزش‌هایی اخلاقی است که بعضاً جامعه امروز متأثر از سکولاریسم سعی کرده این را در حاشیه نگه دارد. لذا در تقابل پارادایمی با جهان غرب ما دچار نوعی حمله هستیم. حمله‌ای به باورهای ما می‌شود که غرب تحت‌تأثیر رسانه‌های خود باورها را تغییر می‌دهد. این حمله به خودی خود اثرات خاص خودش را خواهد داشت. جامعه‌ای که از آزادی لیبرالی و اومانیسم حرف می‌زند، نمی‌توان اعضای آن را در آزادی‌های تعریف‌شده انسان دینی محصور کرد. ابزار رسانه، تبلیغات، هنر و... جنگ نابرابری را راه انداخته که بخشی از اعتقادات ما در این جنگ از بین خواهد رفت. فهم دقیق این عوامل می‌تواند ما را برای یک اقدام مؤثر در مقابل شورش‌های سال گذشته توانمند کند. حکمرانان در این صورت به سمت حل عامل اول در حوزه همه مسائل اجتماعی یعنی اقتصاد می‌روند. توانمندسازی حاکمیت در حوزه اقتصاد می‌تواند تا حدود زیادی از معضلات اجتماعی بکاهد.

در تحلیل شما لایحه فعلی نوعی اقدام عجولانه تلقی شده. به‌نظر شما راه‌حل جایگزین برای کنترل بی‌حجابی یا جلوگیری از کج‌روی‌های اجتماعی چیست؟

ما برای راه‌حل جایگزین باید به اصول دینی خودمان بازگردیم. ما در هیچ‌یک از آموزه‌های دینی صرفاً عامل بازدارنده بیرونی نمی‌بینیم که موجب تغییر رفتار یک فرد مسلمان شود. بلکه پروسه تربیت و تبدیل شدن ساور دینی به رفتار دینی و شکل‌گیری جهان‌بینی توحیدی در افراد موجب می‌شود تا این خودکنترلی در درون اعضای جامعه به وجود بیاید. اما اگر بازدارنده بیرونی مبنا باشد، خیلی ناقص خواهد بود. اگر به دنبال راهکارهای جایگزین باشیم، در ابتدا باید صورت‌مسأله را درست تبیین کنیم. لایحه حجاب و عفاف خیلی لایحه عجولانه‌ای است. شاید بتواند در کوتاه‌مدت بخشی از ناهنجاری را کنترل کند، اما در درازمدت اگر نتواند به سمت فضای اقناعی برود، خودش تبدیل به نوعی تولیدکننده اپوزیسیون نظام خواهد شد. شاید بهترین راه‌کار تمرکز حکمرانان در عملکرد خودشان باشد. مثلاً نهاد آموزش و پرورش به‌عنوان یکی از نهاد‌های مؤثر بهتر بر عملکرد خود تمرکز کند، یا سازمان تبلیغات، اینها تأثیر بیشتری بر علل به وجود آمدن بحران‌های اجتماعی خواهند داشت. ما مصوباتی در شورای عالی درخصوص تعیین وظایف دستگاه‌ها داریم، مثلاً مصوبات ۴۲۷ و ۸۲۰ شورا که سال‌هاست خاک می‌خورد و قانونگذار در این لایحه اصلاً به این موضوع توجه نداشته و این مصوبات را آسیب‌شناسی و علت‌یابی نکرده و باز هم به سراغ تعیین تکلیف برای دستگاه‌های متولی رفته است. این تکثر و تراحم و قانونگذاری موازی مسأله‌ای را از هدف قانونگذار حل نمی‌کند و بعضاً موجب خسارت‌های مالی، زمانی و حتی انسانی به حوزه جامعه کشور ما خواهد بود و ما اثرات این عدم توجه را در آینده نه‌چندان دور خواهیم دید.



اعظم آهنگر پژوهشگر حوزه اجتماعی ایران و آسیب‌های اجتماعی جامعه شهری

این بحث که حجاب شخصیت است استدلال بی‌اوری. باید تبیین کرد برخلاف آنچه نسل جوان‌تر فکر می‌کند، پوشش و لباس برای انسان شخصیت می‌آورد، واقعیت این است که پوشش و لباس برای زن حرمت و شخصیت می‌آورد.